



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۳، تابستان ۹۶

## نسبت‌سنجی شهر و دیپلماسی در عصر جهانی شدن

مهناز گودرزى<sup>۱</sup>، الهام صباغ کلاته حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

ارتباطات و اطلاعات جهانی سبب شده است که پدیده‌ها و روابط پیرامونی آن‌ها با یکدیگر تغییر و تحولی بنیادین را بر خویش ببینند. آنچنان که فرایند «جهانی شدن» به عنوان بستری فراگیر و با ویژگی‌هایی چون ظهور «دهکده الکترونیک جهانی»، «انقلاب اطلاعات»، «گسترش آگاهی جهانی»، «ارتقای خودآگاهی جمعی بشری» و «پایان جغرافیا و آغاز عصر سبیرنیتیک» توان آن را دارد که بر اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... تأثیر نهد.

«شهر»ها نیز در این فرایند تأثیر و تأثری متقابل می‌نهند؛ بنابراین، امروزه شاهد روابط «شهرهای جهانی» با یکدیگر هستیم. این تغییر و تحولات عامل عمده تحول در «روابط بین‌الملل» و «دیپلماسی» است؛ آنچنان که دیگر روابط بین‌الملل صرفاً شامل مراودات دولت - ملت هانمی شود. پرسش اصلی ما در این نوشتار آن است که «چگونه نسبتی میان تغییرات جهانی شدن با روابط شهرها از یک سو و روابط بین‌الملل با دولت - ملت‌ها از سوی دیگر برقرار است؟» مفروض این نوشتار بر آن است که هرگاه ساختارهای جهانی دستخوش تغییر و تحول شوند، دیپلماسی نیز متحول می‌شود؛ بنابراین، در این پژوهش با تکیه بر روش تحقیق توصیفی - تحلیلی قصد داریم این فرضیه را اثبات کنیم: «روابط بین‌الملل در نسبتی عام با تحولات جهانی شدن رو به سوی دیپلماسی‌های موازی‌ای چون دیپلماسی شهری آورده و از سطح صرف دولت - ملت‌های رسمی به

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان واحد خوراسگان؛ رایانامه: mahnazgoodarzi60@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان واحد خوراسگان (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: sabaghela@gmail.com



سمت بازیگران متداخل غیر دولتی حرکت کرده و اقدام به ایجاد روابط دو و چند سویه نموده است. این تحول وضعیت جدیدی را در روابط بین الملل ایجاد کرده و فرصت‌های یکسان و متقابلی پیش روی بازیگران دولتی و غیردولتی نهاده است.

**کلیدواژه‌ها:** روابط بین الملل، شهرها، دیپلماسی، دولت-ملت‌ها، جهانی شدن.

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

در هر عصر مفهومی غلبه و شیوع دارد که تصور عموم مردم را به خود جلب می‌کند. اخیراً جهانی شدن یکی از مفاهیم مهمی است که در عصر ما ظهور کرده است. جهانی شدن بر ما اثر می‌گذارد و ما نیز در جهانی شدن نقش داریم.

در دهه‌های اخیر، جهانی شدن یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات محافل مختلف دولتی، دانشگاهی و خصوصی بوده است. اهمیت این موضوع از تأثیرگذاری فرایند جهانی شدن بر سیاست، فرهنگ، اقتصاد و تکنولوژی آشکار می‌گردد.

شبکه جهانی اینترنت و رسانه‌های گروهی فراملی مثل تلویزیون‌های ماهواره‌ای و دیجیتال به عنوان مکان عمومی جدید نقشی مهم در پیوند بین قلمروهای ملی و محلی و تبادل اطلاعات و افزایش تعامل بین بازیگران مختلف خارج کنترل مؤثر دولت‌ها و ایجاد شهروندان و افکار عمومی آگاه ایفا می‌کنند. توسعه نقش آن‌ها درک متعارف از مفهوم فضا را دگرگونی ساخته و باعث شده است قلمرو عمومی جنبه مجازی پیدا کند و این فضا به موازات فضای سرزمینی نقشی مهم در ساخت هویت اجتماعی و جهت‌گیری‌های سیاسی-اجتماعی افراد دارد.

به این ترتیب، «گسترش عقل‌گرایی به عنوان چارچوب دانش»، «تحول فرایند سرمایه‌داری»، «نوآوری‌های فناوری» و «چارچوب‌های نظارتی توانمند» (آرتشولت، ۱۳۸۲: ۱۰۸) سبب گردید تحت فرایند جهانی شدن سه مسئله عمده «وابستگی روزافزون متقابل جهانیان»، «تغییرات و پیشرفت‌های ارتباطات و اطلاعات» و «زندگی مشارکت‌جویانه» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۹) بر زندگی روزمره انسان امروزی تأثیر بگذارد؛ آنچنان که شاهد «پیوند مکان‌های دور از هم و تأثیرگذاری حوادث و رویدادهای سراسر جهان بر یکدیگر» هستیم.

این پیوندهای متراکم «آگاهی متراکم» هم ایجاد کرده است که سبب گردیده «قیدوندهای جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی از بین برود» (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲) و حضور شهروندان در عرصه‌ای فراتر و فراتر از مرزهای ملی تحقق یابد.

با حضور شهروندان در عرصه‌ای فراتر و فراتر از عرصه‌ای ملی شاهد گسترش بیش از پیش برخی تقابل‌ها، تعامل‌ها و تعارض‌های فرهنگی هستیم. در این وضعیت (غالباً مجازی و وابسته به دنیای سایبر) همه مناطق دور و نزدیک جهان به هم مربوط و پیوسته‌اند و این ارتباط و پیوستگی‌ها، آگاهی‌ها و هویت‌های نورا شکل می‌دهد و بنیاد زندگی اجتماعی بشر را در عرصه‌های مختلف دگرگون می‌سازد؛ که از جمله آن‌ها می‌توان به عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و تکامل آن‌ها به ترتیب در ساختارهای جهانی



شدن اقتصاد، جهانی شدن سیاست و جهانی شدن فرهنگ اشاره کرد. در فاصله میان این تحولات است که شاهد «تغییر قواعد بازی در نظام بین الملل»، «ظهور بازیگران جدید»، «تغییر اولویت‌ها در منافع ملی کشورها»، «افزایش پیوندها و وابستگی‌های فراملی» هستیم. اگرچه هنوز دهکده جهانی مارشال مک لوهان کاملاً جایگزین دولت-ملت نشده اما دهکده‌های امروزی چنان به هم مرتبط شده‌اند که عصر دولت-ملت‌ها، به‌عنوان مبنای دیپلماسی نوین کمتر و کمتر قابل تشخیص است.

در کنار تغییر در «سطح» و «تعداد بازیگران» شاهد آنیم که «جنس و نوع» رابطه در روابط بین الملل نیز متحول گشته است و در کنار روابط صرفاً اقتصادی و روابط سیاسی یا اقتصاد سیاسی، شاهد گسترش روابط فرهنگی هستیم؛ به گونه‌ای که پس از جنگ سرد، «فرهنگ» در سیاست خارجی نقشی مهم‌تر از پیش پیدا کرد. در این وضعیت، روابط بین بازیگران در عرصه جهانی به‌عنوان «تبادل اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها و مردمانشان برای ترویج درک متقابل» توصیف می‌گردد.

به این ترتیب، هر پدیده جهانی مانند فرایند جهانی شدن، از یک سو، از چارچوب انحصار کشورها فراتر می‌رود و، از دیگر سو، «تا اندازه‌ای در درون نهادها و مرزهای ملی فروتر می‌رود؛ این "جهان‌محلی شدن"<sup>۳۳</sup> پدیده‌ها باورهای سنتی و کلاسیک سیاسی همچون منافع، امنیت و دیپلماسی را تحت الشعاع خود قرار داده؛ آنچنان که «نظام مرزی سنتی دولت-ملت‌ها همچنان باقی، اما میزان غلبه و قدرت آن به شدت کاسته شده است» (Sassen, 2007: 176).

در نتیجه، اگر زمانی مسائل سیاست جهان تنها به وسیله تعامل دولت‌ها حل و فصل می‌شد، اکنون مسائل دیگری در دستور کار سیاست جهان قرار گرفته‌اند که از صلاحیت اقتدار دولت‌ها خارج‌اند (روزنا، ۱۳۸۲: ۸۸-۸۹) و مرز تفاوت میان مسائل داخلی و بین‌المللی سیاست از بین رفته است. این وضعیت «پساوستفالیایی» سبب آن شد که انحصار معناسازی از دست دولت‌ها خارج و تا حدودی قلمروزدایی صورت گیرد.

در نتیجه وضعیت یادشده شاهد ادغام هویت‌های فراملی، ملی و فراملی و تلفیق سطوح تحلیل محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی هستیم، آنچنان که تغییراتی از قبیل «افزایش ارتباطات فرامرزی میان بازیگران غیردولتی»، «افزایش قوانین و مقررات فراقشوری»، «گسترش جامعه مدنی جهانی» (آرتشولت، ۱۳۸۲: ۴۵) به‌علاوه، «تشدید آگاهی جهانی همراه با وابستگی متقابل» و «گردش پرشتاب کالاها، خدمات، انسان‌ها و اطلاعات» موجب فرسایش حاکمیت‌ها، کاهش نقش دولت‌های ملی، کم‌رنگ شدن مرزها و قلمروزدایی شده است.

این تعارضات، تقابل‌ها و تعاملات توأمان فضای مکان‌ها و فضای جریان‌ها سبب شده است که دیپلماسی سنتی به ابزاری ناکافی برای کنش و واکنش بازیگران بین‌المللی تبدیل شود؛ در حالی که دیپلماسی شهری با لحاظ کردن پیچیدگی‌های فرایند جهانی شدن به‌ویژه در بعد اقتصادی و همچنین توجه به مؤلفه‌های فضای جریان‌ها و بازیگران جدید نیمه‌دولتی و غیردولتی این عرصه، ابزار مناسبی برای تحقق منافع کنشگران بین‌المللی فراهم می‌آورد.

### 3. glocalization



در چنین فضای افقی در حکمرانی جهانی که مبتنی بر حاکمیت چندسطحی، چندگانه و چندلایه است، مشارکت بازیگران فراملی از جمله شهرها، شهرداری‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و... در چارچوب «دیپلماسی شهری» رو به افزایش است.

این تغییر و تحولات معنادار جهانی عمده عامل تحول در «دیپلماسی» به عنوان نقطه کانونی حوزه سیاست و فرایند جهانی شدن است. بنابراین، پرسش اصلی این نوشتار عبارت است از: «تأثیرات تغییرات جهانی شدن بر شهرها و حوزه روابط سیاسی به طور همزمان چگونه تأثیری را بر روابط بین‌الملل و مشخصاً دیپلماسی دولت-ملت‌ها نهاده است؟»

از آنجا که هرگاه ساختارهای جهانی دستخوش تغییر و تحول شوند، دیپلماسی نیز متحول می‌شود، در این نوشتار سعی ما روشن کردن نسبت این تغییرات و بیان تأثیرات متقابل این رخدادها بر یکدیگر است.

## ۲. شهرهای جهانی

نظریات متعددی در مورد مفهوم فضا به عنوان بعد مهمی از محیط به‌ویژه در ارتباط با روابط انسانی عرضه شده است. برخی فضا را بُعد مادی جامعه فرض می‌کنند و روابط اجتماعی را در شکل دادن به آن مؤثر می‌دانند. بعضی نیز معتقدند فضا امکانات و محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند که مردم براساس معیارهای فرهنگی خود آن را انتخاب می‌کنند.

فضای شهری به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های مفهوم فضا، از مقوله فضا مستثنی نیست. بدین معنی که ابعاد اجتماعی و فیزیکی شهر رابطه‌ای پویا با یکدیگر دارند. در واقع، فضای شهری مشتمل بر دو «فضای اجتماعی» و «فضای فیزیکی» است.

فضای شهری «فضایی است برای سیاست، مذهب، داد و ستد و ورزش. فضایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز و برخورد‌های غیرشخصی. در واقع، می‌توان فضاهای شهری را معادل عرصه‌های عمومی نیز توصیف نمود» (حبیبی، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۲).

اصطلاح «شهر جهانی» را نخستین بار پاتریک گدیس<sup>۴</sup> در اثر کلاسیک او «شهرها در تحول» عنوان و تعریف شد. اما گدیس بدون بیان ویژگی‌های مشخص، تنها به منظومه‌های شهری اشاره کرد. بیش از پنجاه سال بعد، پیترو هال<sup>۵</sup> در کتاب جهان‌شهرها<sup>۶</sup> آن‌ها را بر حسب چند نقشی بودن، دارای این ویژگی معرفی کرد: «شهرهای جهانی مراکز قدرت سیاسی ملی و بین‌المللی‌اند»؛ «شهرهای جهانی مراکز سازمان‌های مرتبط با دولت‌اند»؛ «شهرهای جهانی مراکز فعالیت‌های اقتصادی مختلف ملی و بین‌المللی‌اند» و «شهرهای جهانی همچون مراکز ترانزیت کالا ملی و بین‌المللی‌اند». در نتیجه، «اهمیت کلان‌شهرهای جهانی بیش از هر چیز معطوف به فرایند جهانی شدن اقتصادی است» (آرت شولت، ۱۳۸۲: ۱۴). به این ترتیب، «اقتصاد دانایی محور»، «فناوری اطلاعاتی ارتباطی» و «جایگزینی پسا فور دیسم» شبکه‌ای به وجود آورد که در اصلاح با نام «شهرهای جهانی» شناخته می‌شود.

4. Patrick Godice  
5. Peter Hall  
6. World of Cities



«شهر»ها که خود مخلوق فرایند شهرنشینی و منبعث از رشد اقتصادی و تا حدی سیاست‌های دولتی‌اند (اسکات، ۱۳۸۴: ۲۴۱) به طور یکسان تحت تأثیر جهانی شدن قرار نمی‌گیرند. هر شهر کنش متقابل جهانی و محلی خاص خود را دارد (رنای شورت، ۱۳۸۲: ۱۸۷) و «یکی از عرصه‌های تجلی تضادهای ناشی از جهانی شدن» به شمار می‌رود. مهم آن است که «جهانی شدن»<sup>۷</sup> و «اطلاعاتی شدن»<sup>۸</sup> با هم منجر به افزایش اهمیت برخی شهرها در «سلسله‌مراتب شهری جهانی» شده‌اند که از آن‌ها به «شهرهای جهانی» تعبیر می‌شود.

این «شهرهای جهانی» را می‌توان مراکز قدرت سیاسی ملی و بین‌المللی، «مقر تجارت ملی و بین‌المللی»، «محل استقرار بانکداری، بیمه و خدمات مالی»، «فعالیت‌های تخصصی پیشرفته در انواع مختلف در حوزه‌های متفاوت پزشکی، حقوقی، آموزش عالی، علم و تکنولوژی»، «مراکز هنر، فرهنگ و تفریحات» و مکان «استقرار کارخانه‌های مهم»، «گره‌های حمل و نقلی مهم» و «جمعیت زیاد» قلمداد کرد. بنابراین، امروزه شهری را می‌توان جهانی تعریف کرد که به‌عنوان پایگاه تولید اقتصاد اطلاعاتی در فضای جریان‌ها نقشی را به خود بگیرد (Sassen, 2001: 16) که منزل بسیاری از ملیت‌های متفاوت و قومیت‌هایی است که قبلاً ناشناخته بوده‌اند و گستره عظیمی از مهاجران معمولی و نخبگان تجاری را در خود جای داده است. این شهرها به‌عنوان نقاط ارتباطی جامعه جهانی، مکان مهم‌ترین تحولات اجتماعی و اقتصادی‌اند که براساس جایگاه خویش در ساختار شبکه‌ای فضاها به منزله شهر جهانی شناخته می‌شوند.

این شهرها نقطه‌ای هستند که قدرت، ثروت و فرهنگ در آن جمع می‌شود و نقش بسیار مهمی در توسعه ایفا می‌کنند. ساده‌تر اینکه «یک شهر جهانی به‌واسطه مفاهیمی چون «قدرت سیاسی»، «فعالیت اقتصادی» و «تراکم جمعیتی متمرکز»ی که دارد، تعریف می‌شود» (آندرانویچ و ریپوسا، ۱۳۸۰: ۷۶).

### ۳. دیپلماسی و جهانی شدن

با شکل‌گیری پیمان وستفالیای<sup>۹</sup> و پیدایش حکومت‌های ملت‌پایه، نقش کشورها و مناسبات بین‌المللی آن‌ها بسیار برجسته‌تر از نقش بین‌المللی شهرها شد. با شکل‌گیری این رویداد نقش بین‌المللی شهرها در زیر چتر کشورها قرار گرفت و ادبیات روابط بین‌الملل اساساً مبتنی بر روابط میان کشورها پیگیری شد. پس از این پیمان بود که کشورها به‌عنوان واحدهای سیاسی در نقشه‌ی جغرافیایی جهان تجلی یافته و نقشه جغرافیای سیاسی کشورها در نظام بین‌الملل شکل گرفت. پس از پیمان وستفالیای و به رسمیت شناختن کشورها، این دولت‌ها بودند که تا اواخر قرن بیستم بازیگران بلامنازع عرصه روابط بین‌الملل قلمداد می‌شدند و شهرها فقط در تحت کنترل و نظارت آن‌ها می‌توانستند با سایر شهرهای دیگر وارد

تعاملات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شوند.

سابقه دیپلماسی در مفهوم کلی آن به پیدایش واحدهای سیاسی و تشکیل امپراتوری‌ها و دولت‌ها در

7. globalization  
8. informatization  
9. Westphalia



تاریخ بشر باز می‌گردد. این واحدها، از دیپلماسی به مثابه مجرای تماسی برای اعلام مواضع، گردآوری اطلاعات و راضی یا قانع کردن یک کشور برای حمایت از مواضع خود استفاده می‌کردند. این «دیپلماسی رسمی» مدیریت روابط کشورها با یکدیگر و میان کشورها با یکدیگر بازیگران بین‌المللی را شامل و برای بیان و دفاع از منابع و اعلان تهدیدها و هشدارها به کار گرفته می‌شد.

به این ترتیب، دیپلماسی سنتی «ارتباط میان سیاستمداران و سران کشورهای جهان» (طلوعی، ۱۳۸۵: ۴۷۱) تعریف و آنچه که مهم تلقی می‌گشت تنها «مرتب ساختن عناصر قدرت ملی با منافع ملی» (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۴۷) بود. تا آنجا که همه روابط بین‌الملل در زیر سایه «سیاست خارجی» به عنوان «راهبرد یا بخشی از یک نقشه کاربردی برای تصمیم‌گیری در یک کشور در برابر کشورهای دیگر یا نهادهای بین‌المللی، برای دست یافتن به اهداف ویژه ملی که در اصطلاح به آن منافع ملی» (Plano and Olton, 1982: 6) شناسایی می‌شد و صرفاً این دیپلماسی تنها به وسیله دیپلمات‌ها اعمال می‌گردید.

اما بروز برخی تحولات از جمله «بهبود ارتباطات ناشی از پیشرفت شگرف فناوری‌ها»، «اعتقاد به قدرت افکار عمومی» و «توسعه مفهوم منافع مشترک» عامل تحول دیپلماسی سنتی گشت و در پی «تغییر شکل قواعد بازی» و «ظهور بازیگران جدید» دیگر دیپلماسی سنتی قدر به پاسخگویی به پیچیدگی‌های جهان پیش روی خویش نبود.

به طور خلاصه، در فضای دیپلماتیک و سیاست خارجی نوین تحلیل‌گران از ظهور روابط فراملی در مقابل مفهوم قدیمی روابط بین‌الملل سخن می‌گویند (نش، ۱۳۸۰: ۱۳) و بر خلاف گذشته که غالباً از روش‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در این عرصه استفاده می‌شد (پس از پایان جنگ سرد) مؤلفه فرهنگ نقش بیش از پیش مهمی را در سیاست خراجی کشورها ایفا کرد و موارد دیگر را تحت الشعاع خویش قرار داد.

شکل‌گیری بازیگران جدید دیپلماتیک در درون (فروملی) و بیرون (فراملی) سبب آن گردید تا دیپلماسی را سازوکار نمایندگی، ارتباط و مذاکره معرفی نمایند که از طریق آن‌ها کشورها و سایر بازیگران بین‌المللی امور مربوط به خود را به انجام می‌رسانند، تعریف کنیم. بنابراین، به طور کامل می‌توان امروزه از تغییر دیپلماسی سنتی به دیپلماسی مدرن سخن گفت.

«دیپلماسی نوین» پدیده‌های در بستر جامعه مدنی جهانی است که در آن «فناوری نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی»، «سازمان‌ها و بازیگران غیردولتی» و «آگاهی فزآینده شهروندان جهانی» (روزنا، ۱۳۸۲: ۳۵) خواستار نقش آفرینی بیشتر در مسائل مشترک جهان‌اند. به نظر ایشان، «مسائل زیست‌محیطی»، «موضوعات حقوق بشری»، «فشار جمعیت»، «پدیده مهاجرت» و «کمک‌های بشردوستانه» مهمترین چالش‌های فراسوی جامعه بین‌الملل‌اند که ملت - کشورها و دیپلماسی سنتی منشعب از آن به تنهایی یارای مقابله با این موارد را ندارد (سیمبر، ۱۳۸۸: ۴۴).

این تغییرات که همزمان «در سطح روابط»، «جنس روابط» و «عمده مسائل مطرح شده در این روابط» رخ داده است سبب شده است اشکال جدیدی از دیپلماسی به طور موازی در کنار دیپلماسی کلاسیک و سنتی مورد استفاده قرار گیرد. پس، انقلاب ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی، از یک طرف، و فعال شدن بازیگران غیردولتی، از طرف دیگر، منجر به نقش یافتن بیش از پیش افکار عمومی به عنوان



یکی از ارکان مهم در تصمیم‌گیری‌های کشورها در حوزه‌های گوناگون شده است. براساس این تحول است که دیپلماسی بازنگری و بازتعریف می‌شود و آن را این‌گونه تعریف می‌کنند: «تلاشی است از سوی بازیگران بین‌المللی برای مدیریت محیط بین‌المللی از طریق کار با عموم یک ملت خارجی» (کال، ۱۳۸۷: ۱۳).

در این چهره از دیپلماسی ارتباط مستقیم یک دولت با مردم خارجی با هدف تأثیرگذاری بر نحوه تفکر آن‌ها و در نهایت تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت‌های ایشان» مدنظر است. تأثیرگذاری‌ای که در «جهت ایجاد درک درست از اهداف، انگاره‌ها، نهادها، فرهنگ و سیاست‌های یک کشور با استفاده از رسانه‌های گروهی انجام می‌گیرد. این چهره از دیپلماسی است که «دیپلماسی عمومی» نامیده می‌شود. به طور کلی، قبل از دهه ۱۹۹۰ م، دیپلماسی عمومی نقش حاشیه‌ای و ابزاری در دستگاه‌های دیپلماتیک ملی داشت و سطح ارتباط آن با مردم را محدود و با تبلیغات رسانه‌ای برابر دانسته‌اند؛ آنچنان که فناوری‌های استفاده شده در آن آنالوگ بودند. در حالی که امروزه وسایل ارتباطی حالتی دوسویه و دیالوگ‌گونه در خود دارند و عامل تحول در ارتباط شهروندان ملت‌های متفاوت شده است.

بنابراین، سیاست خارجی هویتی کاملاً فرهنگی یافته است (افتخاری، ۱۳۸۶: ۱۲۲) و به تلاش یک دولت برای برقراری ارتباط با عموم یک جامعه تعریف می‌گردد تا طی این تلاش «ارزش‌ها، فرهنگ‌ها، سیاست‌ها و عقاید جامعه خود را برای آن‌ها توضیح دهد» (تیلر، ۱۳۸۷: ۶۹). این چهره دیپلماسی دارای پیش‌فرضی اساسی است که رفتار و کنش‌های انسان در زندگی فعال و پویای اجتماعی و برقراری رابطه با دیگران، متأثر از الگوهای روابط اجتماعی و گرایش‌های فرهنگی ایشان است.

بر این اساس، فرهنگ و خلق و خوی هر ملتی بر رفتار سیاسی ایشان در عرصه سیاست داخلی و خارجی تأثیر می‌گذارد و فرهنگ هم به‌عنوان ابزاری شناخته می‌شود در دست سیاست، که در عین حال، یک امر مطلوب اجتماعی هم هست و ترویج و ارتقای آن در عرصه داخلی و خارجی وظیفه دولت است (تراسبی، ۱۳۸۲: ۱۷۲).

این نگرش (سیاست فرهنگی) موجب می‌گردد که تعریف سیاست نه منحصر در سطح و محدود پدیده‌های به نام دولت، بلکه به مثابه پدیده‌های در همه روابط، جلوه‌ها و نهادهای اجتماعی تعریف شود (تاجیک، ۱۳۸۶: ۴۴).

این نگرش از وضعیتی صحبت به میان می‌آورد که در قالب «دیپلماسی فرهنگی» مصطلح گشته است. «دیپلماسی فرهنگی» از همان آغاز به‌عنوان توسعه «دیپلماسی عمومی» نهادهای فرهنگی غیردولتی قویاً مورد حمایت قرار گرفت.

این نهادها با بهره‌گیری از هنر دیپلماسی، به ترویج و توسعه فرهنگ می‌پردازند، فرهنگی که در عصر ارتباطات و اطلاعات ابعاد جدیدی به خود گرفته و جهانی گشته است. اگر ما روش زندگی گروهی از مردم را به‌عنوان روندی که آن گروه خاص را به بلوغ رسانده، به گروه دیگری انتقال دهیم، در نتیجه، از طریق دیپلماسی فرهنگی، آگاهی ایجاد کرده‌ایم.



#### ۴. نسبت‌سنجی شهر و دیپلماسی در عصر جهانی‌شدن

همان‌گونه که بیان شد، با افزایش «گسترش وسایل ارتباطی» و «گسترش اطلاعات و ارتباطات» در عصر جهانی‌شدن شاهد نقش‌آفرینی فزاینده‌ی بازیگران فروملی در عرصه فراملی هستیم. البته «تغییر گستره و ماهیت مسائل مهم بشری در افزایش این نقش‌آفرینی‌های غیردولتی بی‌تأثیر نبوده است. به گونه‌ای که بازیگران فروملی در عرصه سیاست خارجی نیز وارد شده‌اند. در این میان، برخی شهرها در صدد برآمده‌اند که از رهگذر برقراری ارتباطات با دیگر شهرها و نیز مطرح شدن به‌عنوان بستری مناسب برای شکل‌گیری فرایندهای جهانی، رو به سوی «دیپلماسی شهری» بیاورند.

واقعیت آن است که با توجه به رشد ساختارهای تصمیم‌گیری محلی در عرصه بین‌المللی در عصر جهانی‌شدن (جهان‌محلی‌شدن) شهرها و استان‌ها را می‌توان بازیگران نوین در روابط بین‌الملل معاصر دانست.

در این راستا، شهرها به دلایل اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی در صدد ارتقای همکاری‌های بین‌المللی برمی‌آیند. به گونه‌ای که در بستر جهانی‌شدن، کلان‌شهرها و به‌خصوص «شهرهای جهانی» به‌عنوان کنشگران جدید عرصه بین‌المللی می‌کوشند در چارچوب سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و «پارادایم‌های شهری» در مواجهه با فرصت‌ها و چالش‌های مشترک جهانی مشارکت کنند تا از این طریق موقعیت جهانی خود را ارتقا بخشند و بتوانند در حکمرانی جهانی نقش بسزایی ایفا کنند.

شهرها با خصوصیات چگونگی «مراکز اصلی قدرت سیاسی»، «مراکز خدمات تخصصی»، «تمرکز بالای درآمد» و «انسجام دهنده اقتصاد جهانی»، «مبادی مفصل‌بندی تولید، عرضه و مصرف»، «مقصد مهاجرت‌های بومی و بین‌المللی»، «مرکز شرکت‌های چندملیتی»، «مراکز ابداع و نوآوری»، «مراکز تولید پسا صنعتی» (Sassen, 2001: 16) به همراه «تراکم بسیار زیاد جمعیت» و «ظرفیت نمادین برای تولید و پیام‌رسانی» از نفوذ و اعتبار کافی برای اجرای فعالیت‌های دیپلماتیک برخوردار گشته‌اند و تحت عنوان «دیپلماسی شهری» از این روابط یاد می‌شود. به این ترتیب، این چهره جدید دیپلماسی به‌طور قطع نمود جهانی‌شدن اقتصاد، فناوری و فرهنگ در حوزه سیاست و مشخصاً سیاست خارجی کشورها است.

دیپلماسی شهری را می‌توان ابزاری کارآمد و سودمند از پارادایم‌های دیپلماسی در عصر جهانی‌شدن دانست که نقش شهرها را به‌عنوان بازیگرانی خلاق، هوشمند و دانش‌بنیان در عرصه تعامل بین‌المللی و ایجاد صلح و توسعه اقتصادی و فرهنگی در جهان آشکار می‌سازد.

اولین گام عملی در این مسیر در قالب رابطه‌ی خواهرخواندگی بین توکیو و نیویورک در سال ۱۹۶۰ م برداشته شد و همچنان در این مسیر شاهد آن هستیم که گام‌به‌گام «سیاست بینا شهری بین‌المللی» دارد جایگزین «سیاست بینادولت-ملتی بین‌المللی» می‌شود.

به این ترتیب، دیپلماسی چهره‌های متفاوتی را دیده است که دیپلماسی رسمی دولت‌ها، دیپلماسی عمومی و دیپلماسی شهری از آن جمله‌اند. در حقیقت، «دیپلماسی شهری» از تلفیق دو جریان اخیر یعنی «شهری‌شدن» و «جهانی‌شدن» (شهرهای جهانی) حاصل گشته است. جهانی‌شدن از طریق شهرها به عرصه عمل در می‌آید و هدف نهایی آن ایجاد محیطی پایدار است که در آن شهروندان در کامل صلح و رفاه و دموکراسی زندگی می‌کنند.





عرصه عمل دیپلماسی شهری به دو بُعد «ملی» و «بین‌المللی» تفکیک می‌گردد. البته می‌توان دیپلماسی شهری را از آن سو که بین دو یا چند شهر برقرار است، به دیپلماسی شهری دو سویه و دیپلماسی شهری چند سویه نیز تفکیک و تمیز داد.

در چنین فضای افقی در حکمرانی جهانی که مبتنی بر حاکمیت چند سطحی، چند گانه و چند لایه می‌باشد، مشارکت بازیگران فروملی از جمله شهرها، شهرداری‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و... در چارچوب «دیپلماسی شهری» رو به افزایش است و جهان شهرها و کلان‌شهرهای بسیاری از دیپلماسی شهری برای رسیدن به اهداف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در راستای منافع ملی کشور خود بهره می‌برند.

در دوران کنونی دیگر دولت‌ها تنها بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل نیستند، بلکه «شهر»ها در کنار «اتحادیه‌های منطقه‌ای»، «سازمان‌های غیردولتی» و «شرکت‌های فراملیتی» نقش بسیار مهم و فزاینده‌ای در تعامل‌های دیپلماتیک ایفا می‌کنند؛ مشروط بر آنکه برنامه‌ریزی لازم را برای معرفی خود به عنوان شهرهای خلاق با جلب سرمایه‌گذاری و مشارکت مردمی و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی در روند عمران و آبادانی شهر و توسعه بازار گردشگری، با ارائه خدمات رفاهی به گردشگران خارجی انجام دهند.

دیپلماسی شهری به عنوان شکلی جدید از دیپلماسی عمومی در عصر جهانی شدن، ابزاری است که شهرها از طریق بازیگران شهری به‌ویژه شهرداری‌ها، به تعامل با کنشگران هم‌تراز می‌پردازند و شهرداری‌ها به عنوان متولیان اصلی دیپلماسی شهری، می‌توانند همچون سایر نهادهای غیردولتی در جهت دستیابی به حداکثر منافع در روابط دیپلماتیک و ارتقای تعامل‌های بین‌المللی و حل و فصل مسائل و معضلات شهری و رونق و توسعه اقتصاد شهری، نقش مؤثری را در حوزه دیپلماسی عمومی محقق سازند.

اشاره ما به استفاده از پارادایم دیپلماسی شهری به معنای کاستن از نقش مهم دولت‌ها در روابط بین‌الملل نیست. هنوز هم بازیگر اصلی در این عرصه دولت‌ها هستند. تلاش ما این است که نشان دهیم اگر در کنار دیپلماسی کلاسیک از پارادایم دیپلماسی شهری استفاده شود، نتایج حاصل بسیار چشمگیرتر خواهد بود. با اعمال پارادایم دیپلماسی شهری می‌توان با تغییر در گرایش‌های عرصه عمومی دولت‌های مقابل و تأثیر گذاشتن بر افکار عمومی آن‌ها، از موضع‌گیری‌های متخاصم دولت‌های مقابل کاست و در نتیجه قدرت بیشتری در مذاکرات با این دولت‌ها به دست آورد.

## ۱۵. نتیجه

با عنایت به آنچه گذشت، مشخص شد که جهانی شدن با توجه به تقویت فرایندهای افقی و حکمرانی چندلایه و چندسطحی، موجب نقش آفرینی فزاینده حکومت‌های محلی در عرصه سیاست خارجی در چارچوب پارادایم دیپلماسی شده است. در این رهگذر، دیپلماسی شهری از آن لحاظ نمونه‌ای موفق از پارادایم دیپلماسی محسوب می‌شود که موجب هم‌افزایی و هم‌تکمیلی کارکردهای حکومت‌های محلی و مرکزی در چارچوب تمرکززدایی، در عین هماهنگی و همکاری متقابل براساس توزیع قانونی مسئولیت‌ها شده است. بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی شهری در عرصه‌هایی چون گردشگری، آموزش



و تربیت شهروندی، حل و فصل مشکلات شهری و نیازهای شهروندان، جذب سرمایه‌های خارجی، گسترش تجارت خارجی، انتقال فناوری‌های نوین، صدور خدمات و بازاریابی بین‌المللی بیان‌گر آن است که پارادایم‌سازی در عصر جهانی‌شدن، در صورتی قرین موفقیت است که بتواند بین سطوح فروملی، ملی و فراملی نوعی پیوند در عین توازن برقرار سازد و ارتباطات فرامرزی را در چارچوب تقسیم وظایف با دولت مرکزی گسترش بخشد. در اینصورت است که پارادایم‌سازی نه تنها رقیب دیپلماسی رسمی نخواهد بود، بلکه مکمل آن در عصر جهانی‌شدن محسوب می‌شود.

باری، دیپلماسی شهری با هدف برقراری صلح بین‌المللی و رشد و توسعه اقتصادی نواحی شهری و بهره‌گیری از تجارب موفق در زمینه رعایت حقوق شهروندی و ارتقای رفاه عمومی، می‌تواند نقش خود را در ارتقای روابط دیپلماتیک غیررسمی و به‌عنوان مکمل دیپلماسی رسمی حکومت مرکزی به‌منصه ظهور رساند. این امر مهم در پرتو شکوفاسازی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه شهرها و دخیل ساختن دانشگاه‌ها، نخگان و پژوهشگران در فرایند پیشنهاددهی برای ارائه راهبردهای سودمند و کاربردی، جهت تأمین نیاز نواحی شهری، رفع مشکلات شهروندان، مدیریت پایدار شهری و برنامه‌ریزی، جهت ارائه خدمات عمومی به شهروندان با رویکرد مشارکتی و افزایش مشارکت پذیری ساکنان شهری، امکان‌پذیر است.

### کتابنامه

- آرتشولت، جی. ۱۳۸۲. نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن. ترجمه مسعود کرباسیان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آندرانویچ، و ریوسا. ۱۳۸۰. روش‌های پژوهش شهری. ترجمه محمود نجاتی حسینی. تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
- اسکات، آلن. ۱۳۸۴. شهر - منطقه‌های جهانی. ترجمه پانته آلفی. تهران: پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- افتخاری، اصغر. ۱۳۸۶. «تغییر در فرهنگ سیاست خارجی، بازیابی جایگاه فرهنگ در سطوح سه‌گانه سیاست خارجی». دن: مجموعه مقالات همایش ارتباطات فرهنگی و سیاست خارجی: رویکردی ایرانی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- تاجیک، محمدرضا. ۱۳۸۶. «جنبش دانشجویی و سیاست فرهنگی». ماهنامه آیین. شماره ۱۰. صص ۴۳-۵۱.
- تراسبی، دیوید. ۱۳۸۲. اقتصاد و فرهنگ. ترجمه فرهادی. تهران: نشر نی.
- تیلر، هامفری. ۱۳۸۷. «به‌کارگیری دیپلماسی عمومی». در: دیپلماسی عمومی. ترجمه و گردآوری معاونت پژوهش دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، تهران: دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت.
- حبیبی، محسن. ۱۳۷۹. «فضای شهری: برخورد نظریه‌ای». مجله صفا. شماره ۳۳. صص ۵-۲۳.
- روزنا، جیمز. ۱۳۸۲. جهان آشوبزده. ترجمه علیرضا طبیب. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سیمبر، رضا. ۱۳۸۸. «دیپلماسی نوین در روابط خارجی؛ رویکردها و ابزارهای متغیر». فصلنامه روابط خارجی. دوره ۱. شماره ۴. صص ۴۳-۶۱.
- طلوعی، محمود. ۱۳۸۵. فرهنگ جامع علوم سیاسی. تهران: نشر علم.



کال، نیکلاسجی. ۱۳۸۷. «دیپلماسی عمومی: درس‌هایی از گذشته». در: دیپلماسی عمومی. ترجمه و گردآوری معاونت پژوهش دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت. تهران: دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت.

گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۴. چشم‌اندازهای جهانی. ترجمه محمدرضا جلائی‌پور. تهران: طرح نو.  
مورگنتا، هانس. جی. ۱۳۷۴. سیاست میان ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: وزارت امور خارجه.  
نش، کیت. ۱۳۸۰. جامعه‌شناسی سیاسی معاصر. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.  
واترز، مالکوم. ۱۳۷۹. جهانی‌شدن. ترجمه اسماعیل مردانی گیوی. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.

Plano, Jack C. & Roy Olton. 1982. *The International Relations Dictionary*. California: ABC-Clio.

Sassen, S. 2001. "The global city: Introducing a concept". *Brown Journal of World Affairs*. 11(2). Vol 15, pp 43-118.